

درس سیصد و نود و دوم

وجود رابط و کیفیت تعقل در آن (۳)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بحث وجود رابط بود. از وَ ما حَكَمَ بِهِ السَّلَفُ الصَّالِح. پس ما الآن در این جلسه یک توضیح اجمالی نسبت به بحث مطرح می‌کنیم تا إن شاء الله در بحث بعد این را از وَ ما حَكَمَ بِهِ السَّلَفُ الصَّالِح [ادامه دهیم]. من هم احتمال این را می‌دادم که از همین جاست ولی درعین حال گفتم که از اول بحث شروع می‌کنیم.

لزوم وجود مایزاء خارجی یا ذهنی برای هر مفهوم

المرحلة الثانية: في تنمة أحكام الوجود و ما يليقُ بأن يذكّر من أحكام العدم.
فصل (۱)
في تحقيق الوجود بالمعنى الرابط.^۱

لزوم مایزاء داشتن هر مفهوم

اگر در نظر رفقا باشد، به نظرم می‌رسد بحثی که در اینجا شروع کردیم یک مطلبی به نظر رسید که آن را در اشکال به مرحوم آخوند مطرح کردیم؛ آن مسئله عبارت از تحقق خارجی وجود رابط یا عدم تحقق خارجی وجود رابط است. وجود به دو معنا و به دو مصداق اطلاق می‌شود؛ یکی وجود به معنای حقیقت مطلق که آن حقیقت مطلق لا انتها و لا حد است و هیچ حد و قیدی ندارد که این اختصاص به ذات پروردگار دارد. وقتی می‌گوییم که وجود و از او به وجود مطلق تعبیر می‌آوریم، منظور عبارت از یک مفهوم ذهنی محض، بدون توجه به آن حقیقت خارجی او نیست چون هر مفهومی باید یک مایزاء داشته باشد؛ یا مایزاء ذهنی یا مایزاء خارجی. وقتی می‌گوییم که کتاب، کتاب باید یک مایزاء خارجی داشته باشد که عبارت از همین کتاب‌ها است. اما یک مفهوم بدون مایزاء خارجی معنا ندارد و به‌طور کلی وضع یک لفظ برای یک معنا، اقتضای یک مایزاء را می‌کند؛ یا مایزاء ذهنی یا مایزاء خارجی. در این نکته باید خوب دقت کنیم تا اینکه نسبت به مسئله‌ای که مطرح می‌شود تا حدودی آمادگی داشته باشیم.

^۱ . الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۳۲۷.

مفهوم موجود و وجود مطلق

منظور ما از این مفهومی که الآن در ذهن به عنوان وجود می آید یک وجود مطلق است؛ یک حقیقتی که تعیین خارجی دارد. منظور از تعیین خارج تحقق در ظرف نظام وجود و در ظرف کون است، نه یک تحقق خاص مثل آب خاص، کتاب خاص، فرش خاص و سنگ خاص، بلکه عبارت از عالم تحقق است. آنچه که عالم تحقق و عالم وجود مابین این لفظ است به او موجود مطلق می گویند. موجود مطلق موجودی است که حد برنمی دارد و او عبارت از وجود بسیط و وجود پروردگار است که حد و قیدی ندارد. بنابراین در ضمن این وجود مطلق، هم وجودات خارج از ذهن مانند زمین، آسمان، ستارگان، سیارات، ملائکه، عوالم غیب و عوالم شهود در وجود مطلق داخل می شوند و خارج از آن وجود مطلق نیستند و هم تمام قضایای ذهنیه انسان و بشر داخل در تحت مقوله وجود مطلق هست. هر تصویری را که بکنیم داخل در تحت وجود مطلق است بالأخره این هم حظی از وجود دارد. پس وجود مطلق عبارت از وجودی است که تمام مظاهر وجود را هم در جهت خارج و هم در جهت ذهن در برمی گیرد و این وجود مطلق عبارت از ذات باری تعالی است. این تعبیر از وجود مطلق یا از موجود مطلق است.

مفهوم وجود خاص

تعبیر دومی که ما از وجود می آوریم عبارت از وجود خاص است. وجود خاص عبارت از آن وجودی است که به آن اشاره می شود؛ یا اشاره حسیه در عالم حس یا اشاره عقلیه در عالم معنا و در عالم غیب. هر دو دارای حد و قید هستند. این هم عبارت از وجود خاص است. پس وجود خاص وجودی محدود و مقید است و موجود خاص به موجودی محدود و مقید گفته می شود.

تقسیمات وجود

بنا بر آن تقسیمی که نسبت به وجود کردیم: **الوجودُ إمّا فی نفسیه و إمّا فی غیره**، وجود فی نفسه آن وجود استقلالی است که به آن اشاره خاص می شود و محدود و مقید است. وجود فی غیره آن وجودی است که وجود استقلالی نیست؛ یعنی وجودی است که در غیر تشکل پیدا می کند مانند روابط و روابط در جُمْل، مثل **زیدٌ قائمٌ**، اتصاف زید به قیام، ربط بین قیام و بین زید یا وجود حروف ابتدائیت در بصره، **سیرتٌ من البصره** و ابتدائیت در بصره، وجود اینها وجود فی نفسه نیست بلکه وجود فی غیره است که از آنها تعبیر به وجود رابط می کنند.

وجود فی نفسه را به وجود لنفسه یا لغیره تقسیم کردیم. وجود لنفسه عبارت از وجود ذوات بود و وجود

لغیره عبارت از وجود اعراض و صفات برای موصوفات خودش بود؛ مثل بیاض برای ابیض یا قیام برای زید که اینها وجود لغیره دارند، نه وجود لنفسه. خود وجود لنفسه به بنفسه یا بغیره تعبیر می شود. بنفسه ذات باری تعالی می شود و بغیره همه ممکنات و همه ذواتی که متدلّی به ذات او هستند و از او مدد می گیرند و در بقاء وجود خودشان احتیاج به وجود او دارند، می شود.

تعریف وجود رابط

بحث مرحوم آخوند در اینجا در وجود رابط است. وجود رابط عبارت است از وجودی که وجود استقلالی ندارد؛ یعنی نمی شود به او اشاره کرد. نکته در اینجا بسیار دقیق است و خیلی مسئله [حائز اهمیت است]. انصافاً مرحوم آخوند در اینجا خیلی مطلب را به شکل دقیق و رقیق و لطیف بیان کرده اند و می خواهند مبنای اهل عرفان و اهل ذوق از متصوفه را در کیفیت تشکّل خلائق و کیفیت تکوّن خلائق و ارتباط آنها با پروردگار سوای از مباحث کلیه به عنوان وجود رابط بیان کنند.

خب در فلسفه متعارف - چه مشاء و چه اشراق - از وجودات خارجی به همین تقسیمی که ما گفتیم اسم برده می شود. وجودات خارجی یا وجود فی نفسه **لِنَفْسِهِ** هستند مانند ذوات یا وجود فی نفسه **لِغَيْرِهِ** هستند مانند صفات و اعراض برای موضوعات خودشان یا اینکه وجودات خارجی، وجودات روابط هستند و اینها جنبه رابطی دارند و وجود آنها وجود فی نفسه نیست بلکه وجود فی غیره است مانند معانی حروف. اما مرحوم آخوند می خواهد در اینجا تمام وجودات عالم وجود را به عنوان وجود رابط مطرح کند. این نتیجه این بحث بود که من زودتر بیان کردم؛ یعنی قبل از رسیدن به بیان دلیل آمدن و این روند بحث را که مرحوم آخوند به کجا می خواهد بکشاند به این کیفیت بیان کردم.

مجمعول بودن وجود رابط

مطلبی که در اینجا هست این است که تعریفی که ما از وجود رابط می آوریم عبارت از وجود فی غیره است؛ یعنی خود این ذات وجود فی نفسه ندارد بلکه وجود او وجود فی غیره است. حالا ما باید این مطلب را در اینجا به این نحو در نظر بگیریم که آیا وجود رابط واقعاً یک وجود خارجی است یا اینکه وجود رابط عبارت از یک تحلیل ذهنی و تحلیل عقلی است؟ وقتی که من می گویم: **سِرْتُ مِنَ الْبَصَرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ**، واقعاً ابتدائیت در بصره است یا واضع و جاعل و متکلم که من باشم، این ابتدائیت را در وعاء ذهن خلق می کنم؟! بصره مشخص است! الآن هم که داغان شده است! بصره، بصره است و من هم که شخص ماشی هستم و می خواهم حرکت خودم را از بصره قرار بدهم، این حرکت می تواند از بصره، کربلا، نجف یا از هر جای دیگری باشد.

منتها من بصره را انتخاب کردم و می‌گویم: **سِرْتُ مِنَ الْبَصَرِ إِلَى الْكُوفَةِ**، ابتدا از بصره و انتها کوفه است. آنچه که در خارج وجود دارد، وجود بصره است که وجود فی نفسه و لنفسه هست. بنده که ماشی هستم، وجود فی نفسه و لنفسه دارم و حرکت من وجود فی نفسه است و لغیره چون حرکت عبارت از وصف و اتصاف آن ذات به اعراضی که بر او عارض می‌شوند است. حرکت عبارت از وضع است دیگر! حالا یا از مقوله وجود بگیریم یا از هرچه می‌خواهیم، وضع و کیفیت وضع و اینها از اعراضی است که عارض بر آن ذات می‌شود.

در تمام اینها بحثی نیست. بالأخره حرکت یک امری است که مشاراً الیه و قابل اشاره است، زید هم قابل اشاره است، آن شخص حرکت می‌کند بصره هم قابل اشاره است. این بصره و این هم شخص زید و این هم حرکتی که داریم می‌بینیم! حالا این ابتدائیت کجای مسئله هست؟! من از بصره حرکت کردم و بصره را ابتداء قرار دادم. غیر از بصره و غیر از آن شخص ماشی و متحرک، آن ابتداء وجود خارجی ندارد. این ابتدائیت مجعول ذهن جاعل و متکلم است؛ یعنی ابتدائیت در خارج وجود ندارد! آنچه که در خارج وجود دارد بصره و رونده و متحرک است. اما یک شیء به نام ابتدائیت [وجود خارجی ندارد]. ابتدائیت امری است که مردم در محاورات به آن ترتیب اثر می‌دهند و می‌گویند که از بصره راه افتاد یعنی ابتدای حرکتش از بصره بود. خوب اینکه الآن این در اینجا ایستاده است معنای ابتدائیت است؟! اگر در آنجا بود ابتدائیت نبود؟! اینکه این شخص در اینجا ایستاده است انسان است و آنجایی هم که ایستاده است مکان است، ابتدائیت کجای قضیه است؟! اول کجای قضیه است؟! من اول را درمی‌آورم والّا اولی وجود ندارد!

شما چندتا چیز را در نظر بگیرید؛ الآن این میکروفون‌هایی که در اینجا هستند این میکروفون نسبت به این اول است و این نسبت به این دوم است. این اول را من دارم می‌گویم. حالا می‌توانیم عکس بکنیم؛ من اصلاً به این می‌گویم که اول و از این طرف این اول است و این دوم است. پس اول بودن و دوم بودن یک مسئله خارجی نیست و یک مسئله مجعول ذهنی است! ذهن متکلم بسته به ملاحظات خارجی که می‌کند و مقارناتی که در خارج مشاهده می‌کند یک معنایی را جعل می‌کند و آن معنای مجهول صحیح هم هست، نه اینکه غلط است، درست است ولی این معنای مجعول کجاست؟ در خارج هست یا در ذهن هست؟ در خارج که وجود ندارد پس در ذهن هست.

عدم نیاز مسائل اعتباری و جعلی به دلیل

بنابراین وجود روابط وجود خارجی نیست بلکه وجود ذهنی است. مثل ریاست، وجود ریاست وجود رابطی است و وجود خارجی نیست. می‌گویند که فلانی [رئیس است]. بله، وجود آن شخص که بالای میز می‌نشیند وجود خارجی است اما اینکه فرض بکنید ما یک نفر را از میان خودمان به عنوان رئیس انتخاب کنیم

و بگوییم که آقا فلانی رئیس [است]! به چه دلیل؟! در این مملکت دلیل نمی‌خواهد!! دلیل فقط نظر آن جاعل است! آقا به چه دلیل او رئیس این اداره شده است؟! دلیل نمی‌خواهد! هیچ دلیل نمی‌خواهد! همین قدر که او منصوب شد خودش دلیل است! آقا سواد دارد؟! نه خیر! حالا سواد یک وجود خارجی است، بالأخره یک مسئله است. حالا طرز بیان دارد؟! [قدرت] اداره دارد؟! اینها مسائل خارجی است اما این مطالب نیست.

اتفاقاً در اینجا خیلی خوب قضیه جعل اعتبار روشن می‌شود! شما هر کجا بروید به اندازه اینجا قضیه روشن نمی‌شود! مسائل اعتباری و مسائل جعلی دلیل نمی‌خواهد! همین قدر که معتبر یک مسئله را اعتبار کند مطلب تمام است! حالا می‌گویند که امروز آقای فلان رئیس کلّ قوا بشود! حالا ایشان از قوا خبری دارد؟! نه! فقط یک تفنگ دستش گرفته است و دیگر از چیزی خبر ندارد! برای ما همین کافی است و هیچ نیاز نداریم! بنابراین بدون هیچ ملاکی معتبر می‌آید و یک نفر را رئیس می‌کند. حالا که رئیس شد یک آثاری برای آن مترتب است؛ بقیه باید از آن حرف بشنوند و امرش مطاع است و همه کارهایی که در خارج انجام می‌دهد براین اساس است اما اصل قضیه که ریاست هست، این ریاست چه مسئله خارجی‌ای است؟! چه چیزی به او اضافه کرده است؟! کلاه سر او گذاشته است؟! تاج سر او گذاشته است؟! لباس او را عوض کرده است؟! قیافه او تغییر کرده است؟! نه! همین قدر که معتبر بیاید در وعاء ذهن و در وعاء نفس یک مسئله‌ای را ایجاد بکند، بر آن اساس به آن جنبه خارجی می‌دهد. اول در عالم ذهن او را رئیس می‌کند و بعد به بقیه هم ابلاغ می‌کند که **یا ایها الناس** او رئیس است و مطاع است و همه باید از او اطاعت کنند! این را عالم اعتبار می‌گویند. وجود این مسئله اعتباری است؛ یعنی وجودش وجود خارجی نیست و وجود رابط است و مشخص شد که این وجود رابط در خارج تحقق ندارد.

مثالی را که مرحوم آخوند و همین‌طور بقیه نقل می‌کنند در قضایای هلیت مرکبه و کان ناقصه است. در قضایایی که جنبه هلیت بسیط است مثل **زید موجود** یا کان تامه، در این مسائل نفس وجود آن ذات بر ذات حمل می‌شود که عبارت از وجود **فی نفسه و لنفسه** است. اما در قضایایی که به هلیت مرکبه است؛ **زید قائم**، در اینجا یک زیدی داریم، خب این زید یک ذاتی دارد و یک قائمی هم هست که این قائم عبارت از این استقامت زید و ایستادن زید است یا فرض کنید **زید جالس** این هیئت کذایی، هردو وجود فی نفسه دارند. همین قدر که شما زید را می‌بینید یعنی وجود فی نفسه دارد همین قدر که شما جلوس زید را می‌بینید یعنی وجود فی نفسه دارد. همین قدر که شما قیام زید را می‌بینید، نه خوابیدنش را، این وجود فی نفسه می‌شود. وقتی که می‌خواهد هم وجود فی نفسه می‌شود. تمام خصوصیاتی که ادراک می‌کنیم وجود فی نفسه هستند یا مثل خود زید لنگه هستند یا مثل عوارض و صفات زید لغیره هستند اما انتساب قیام به زید که ما در اینجا می‌گوییم: زید قائم است و قیام را منتسب به زید می‌کنیم و به واسطه انتساب قیام به زید، غیر زید را از دایره

جعل قضیه خارج می‌کنیم؛ زید قائم است نه عمرو و خالد و بکر، این انتساب قیام به زید آیا باید در ظرف ذهن باشد یا در ظرف خارج باشد؟ این دیگر در ظرف ذهن هست. آنچه که در خارج هست زید و قیام اوست اما اینکه من آمدم قیام را بر زید حمل کردم در ظرف ذهن هست! امکان ندارد در ظرف خارج باشد!

ذهن؛ مقام اثبات و ظرف وجود فی غیره

پس همیشه مقام اثبات، مقام ذهن است. آنچه که در خارج هست مقام ثبوت است. پس در ثبوت است که وجود فی نفسه قرار دارد، در مقام اثبات وجود فی غیره قرار دارد که عبارت از همان وجود رابط است. پس ظرف وجود فی غیره ذهن است؛ یعنی ذهن است که به وجود فی غیره تشکّل و تحقق می‌دهد.

حالا این که در ذهن آمده است گاهی از اوقات به عنوان یک وجود فی نفسۀ استقلالی از آن صحبت می‌شود. این طوری می‌گویند: قیام زید در اینجا چقدر مناسب است! قیام زید در این زمان نامناسب است. قیام زید در اینجا چقدر خوب بود! قیام زید در اینجا بد بود. این قیام زید به جاست و آن قیام زید چون استهزاء دارد خلاف است. ما در اینجا به خود قیام زید نظر می‌اندازیم نه اینکه می‌گوییم: زید قائم است. به زید قائم است کار نداریم تمام شد! ولی الآن بحث ما روی اتصاف و روی آن وجود رابط رفته است. خود آن وجود رابط به عنوان یکی از دو طرف قضیه مورد بحث قرار می‌گیرد. این در اینجا به وجود فی نفسۀ تبدیل می‌شود.

لذا اینجا است که می‌گوییم: **الابتدائیة هکذا، الانتهایة هکذا** که در اینجا مبتدا واقع می‌شود. در حالی که مبتدا باید وجود فی نفسۀ داشته باشد و قابل اشاره باید باشد. **الابتدائیة تَفَرُّقٌ مَعَ الانتهایة** خبر در اینجا به اصل ابتدائیت و به اصل انتهائیت، اول بودن [اشاره می‌شود]. مثلاً دارید به بیجۀ خودتان نصیحت می‌کنید که آقا اول بودن در کلاس بهتر است تا اینکه آخر باشید. اول بودن یعنی درس‌های را خوب بخوان و نمرۀ خوب بیاور. الآن حکم مسئله روی صرف اول بودن است، وجود رابط. این وجود رابط از ربط خودش خارج می‌شود و وجود استقلالی به خودش می‌گیرد و سایر ذوات یا سایر صفات مورد بحث قرار می‌گیرد و مبتدا واقع می‌شود و خبر واقع می‌شود. این از وجود رابط بیرون آمد و جنبۀ وجود استقلالی به خود گرفت.

بنابراین بحثی که در اینجا می‌شود و مرحوم آخوند روی این قضیه می‌خواهند توجه بدهند این است که مرحوم آخوند می‌خواهند مانند سایر افراد ابتدائاً بیایند و وجود رابط را به آن وجود خارجی بدهند و بگویند که آنچه را که ما در خارج داریم بر دو قسم است: وجود فی نفسۀ یا وجود فی غیره است. این آنچه هست که در خارج تحقق دارد. آن وقت برای این اساس دیگر مسائل دیگری را روی این قضیه بار می‌کنند.

روی این جهت در اینجا به یک مشکل برمی‌خورند و آن مشکل را به طریقی می‌خواهند حل کنند. آن مشکل این است که اگر قرار بر این باشد که شما وجود را بر یک معنای مشخص خارجی حمل می‌کنید، دیگر

در اینجا چه مابه‌الاشتراکی بین وجود فی نفسه و بین وجود فی غیره وجود دارد؟! وقتی که یک معنا برای یک حقیقتی وضع می‌شود باید آن معنا در مظاهر و مصادیق آن حقیقت وجود داشته باشد. وقتی که شما لفظ انسان را برای حیوان ناطق وضع می‌کنید، نمی‌توانید لفظ انسان را به غیر از انسان هم حمل کنید و به گوسفند هم بگویید: انسان! چون مابه‌الاشتراک بین آنها و افراد انسان نیست. همیشه در وضع لفظ، مصداق باید مورد نظر باشد. آیا آن مصداق قابلیت برای التباس به این حقیقت را دارد یا ندارد؟ شما که در اینجا می‌گویید: مابه‌الاشتراکی نیست، وقتی که مابه‌الاشتراک بین وجود فی نفسه و وجود فی غیره نباشد روی چه حساب می‌آید و لفظ وجود را بر وجود رابط اطلاق می‌کنید؟! مگر اینکه در اینجا خود ایشان این طور بخواهند بگویند که این طور ما بخواهیم استفاده کنیم که گرچه وجود خارجی ندارد اما چون در ذهن وجود دارد، همین وجود رابط در ذهن در اینجا کفایت می‌کند که ما به آن اطلاق وجود بکنیم. می‌گوییم که اشکال ندارد.

پس اگر شما بر وجود رابط به لحاظ ذهن اطلاق وجود می‌کنید، چطور دیگر به وجودات خارجی اشیاء، اطلاق وجود رابط می‌خواهید بکنید؟! ببینید من نتیجه را آوردم و خیلی سریع در این جلسه بیان کردم. اگر شما بحث را روی وجود خارجی می‌برید، وجود خارجی وجود فی نفسه است و ما در خارج وجود فی غیره نداریم. وجود فی غیره داریم ولی در ذهن، نه در خارج! اگر شما به لحاظ اشتراک در خارج لفظ وجود را استعمال می‌کنید، در خارج بین وجود فی نفسه و وجود فی غیره مابه‌الاشتراک وجود ندارد. اگر شما به لحاظ اعم از خارج و ذهن، اطلاق لفظ وجود می‌کنید پس چرا به وجود خارجی وجود رابط می‌گویید؟! این اصل اشکالی است که در اینجا مطرح است. حالا باید ببینیم جوابی به این مسئله می‌شود داد یا اینکه نمی‌شود. إن شاء الله برای جلسه بعد بماند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد